



رهائی

سال اول - شماره ۲۳
سه شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۵۸
شماره ۲۰۰ ریال

در این شماره :

• در آستانه انتخابات

تشتت چپ و برد مجاهدین

• نقدی بر نظرات راه کارگر (۳)

تمایلات آشکار روبرویونیستی

• جنبش مقاومت در نیکاراگوئه

ترازنامه قدرت حاکم

• روابط ایران و آمریکا

تخفیف بحران!

• بنی صدر

سحر قدرت در عرصه واقعیت

در آستانه انتخابات

تشت چپ و برد مجاهدین

درهم سکنس بسی بلوچهای صدر و عدم اتحاد مراکز حد قدرت و وضع انتخابات مجلس سورارا با اندازه رادی با روش تراز با انتخابات و فرادوم های بکمال احیر کرده است .

حزب جمهوری اسلامی با وجود حملات و ضربات سنگین در انتخابات ریاست جمهوری شور به جد غلبت در وضعی بهر ارسا بر سر قرار دارد و این البته بشرطی است که فشار نیروهای مخالف نباشد " تدابیر " اس حزب را نقش بر آب نارد . مع تبلیغات اراد سوولتور سون و حتی از دیوارهای سپر که با همس او احر یکی را بزارهای مورس نسعی بود از مهمترین تدابیر حزب جمهوری اسلامی در جلوگیری از ساخته شدن کاندیداهای احزاب دیگر است .

با نگرش حزب مدعی ، " حزب " پیسروان خط امام ، کل سانس حزب بسی صدر و بالاخره منطقی شدن حزب جمهوری خلق مسلمان ، حزب جمهوری اسلامی را غیر عم وضع منتسب آن در موضع مناسبتری نسبت به رفیقا قرار میدهد و جانیچه بیداست تدابیر دیگری نیز اتحاد شده است که بار بکرار ما حرای انتخابات ریاست جمهوری و در ریس سرح کنترل کمنته ها و جهاد ساریدکی جلوگیری شود . در جنبش جمهوری با وجود ادامه فعالیت شبکه وسیع روحانیت ملهم از این حزب شاید بتوان گفت که هدفی را که حزب جمهوری اسلامی جهت کسیرل ۷۰ درصد ارکری های مجلس برای خود قرار داده است زینساده دوران واقعب نیاسد . در این میان برنده اصلی انتخابات ریاست جمهوری - بسی صدر - بارنده اصلی انتخابات مجلس خواهد بود . و عدم تمرکز کوس در سازمان حزبی دادن طرفداران خود با حمال را در آسینده از سررکنترین اشتباهات و تلفی خواهد شد . البته این مسلم است که در یک فرصت کوتاه بسی صدرا مکان با مانده میسوع نداسد ولی این بیرونی است که وی در فاصله انتخابات ریاست جمهوری و مجلس کوشش خود را عمدتا موجه مستحکم کردن پایه های قدرت محض خود کرد . برای فردی که هرگز در سکنسلی کار بر کرده است

بسی ترکزکنن سکنسلی است . این تدابیر بسی صدر است ، او برکاسی که به وی رای داده ادمنت میکند اردوسه اینکه خود را مدسوز آنها میسند .

" حزب " پیروان خط امام که همما بطور که در گذشته ذکر کرده ایم وجود خود را مرهون یک حلقه سیاسی و نمایل امام بیدانسن تشکیلات کا ملاحظوی بودیهمان صورت که یک شبه قدرت گرفت ، یک روره هم معمدار زیادی از اسرا اردسداد . اگر اسن واقعب نیاسد که امام امت وجود آنها را هسورسرای تعدیل قدرت بلوچهای حاکم ضروری میدید از آنها با کسوزنا می با می نماده بود . کسانیکه مدت کونا می بقریبا همرا ملعبه دست ساحه بودند بیزودی بابت کردید که خود ملعبه ای بین نیسنند . در صورت عدم سرور اتفاقات بس بسنیسده و ادامه بیمیاری امام امت ، خط امام به افول خود ادامه خواهد داد و حاسیداحمد را از یک ابزار مهم قدرت محروم خواهد ساخت . اما در کنار آنها ، ائتلاف قدیمی و اعلام نشده جناح های مختلف لیبرال که زمانی خود را بقدرت نزدیک میدید و اسفال حاسوسخانه و کودنای روحانیت قاصه را برای مدنی ناحیه حرکت جدید افتاده است . جنبه ملی ، قدرتهای بس پرده حزب جمهوری خلق مسلمان ، بهصفت آزادی ، حسن ، و گروه هائی از اسیدسب علیرغم تصادهای دروسی خود از آجاکه همه از منافع مشترک الهام میگیرند ، زبان مشترک و سن مشترک دارند وهم آوا هستند . در میان اینها جنبه ملی سانسسیری دارد و کمتر از دیگران در جریانات احیر " آلوده " شده و فرصت ابزار وجودی یافته است معهدا بطر مرسد که بی کفایتی اسانه ای رهبران اسن جنبه ، فرصت اخرا را هم از دست آنها خواهد گرفت و آقای مهیدس حبیبی را معهدا به سرکرمی همبستگی در احضار ارواح آقای سحاسی را در نریدید و سواس آمیز خاوداسی باقی خواهد گذاشت . در این میان انتخاب بسعزدر که بهر حال بر دی برای لیبرالها بوده است سرر میندرشود با قدرت بسی بسی آنها را هم نر میگذرد حدی که

حزب سون است که اگر چنین نبود که هسکنس بحزر رهبران سبه ملی با سنده از خود اسها در بلا سفاده گذاسن رمنده های مساسد قابلیت و توانائی ساسد سانس واقعی لیبرالها سارز یاد بود . اکنون بسحوی از اسن سروه های مختلفی از مدنی " طاغونی " سانی صدر " سوحی سدی " و سرعمداری " مرجع اکبر " و سنجاسی " مسره " و بالاخره بازرکان " آرزومند " هم سرسوتنی یافته اند و سروی قابل توجهی را عرضه میدارند . بسی صدر - نماینده دست سوم سرمایه داری - برای احیاء اسناد سرمایه داری ضرور با آنان به نمایندگان دست دوم - متویل خواهد شد ، سیهوده نیست که جناب بسی صدر سرای پخس نطق مفصل با زرکان با ز بلو سسوزون آنقدر تلاش میکند و آقای مساجی با رغار بازرکان و یکی از احتمالات جدی نخست وزیر (نامل از اسن) کری را هر کولوار ارحک سروان خط امام نجات مدهد . اینها را آقای بسی صدر بعنوان علامه حذیبه حفظ " دموکراسی " سحور دخلاق مدهد ولی همین جناب دموکرات که برای بازرکان و میناچی سسجاک مدهد ، اساسدار ماریدران را به اسضاح " اسن " جبها در حوادث کسید میکنند و فراموس میسند که دموکراسی حتی هم برای حواسکوشی جبها مبطلند . بهر حال آقای مساجی متا سفا سانس نحت و بریری را از دست داد ولی سبه لیبرالها خالی نشده است و آقای فروهر بمشابه چاکر مس برس " لیبرال " (لیبرال فاسیت ؟) ساسح ما را معذور دارید که کسنا اروا عبیب است نه اسنکاس آن) همسنان با اسنبا قدرینت در اسنده است چه جملکی سداندمسیر حرکت سگدام سوت .

در حبه با جور سسون

در گذشته آنقدر از تشب چسب گفته ام و گفته اند که بکرار آن ملالت آور است . اما حاره ای نیست که سدن حقیقت اساره کسبم که طرف بکسال گذشته همه چیز عوض شد ، حرومع اسنکاک جب . جب نه از نظر سارمانی ، نه از نظر بیوند با رحمتکان و نه از نظر

ارتباط درونی واحاد همکامی تک کام به بیس برتف . تک کام به بیس برتف و ساندیسوان کف اربنظر کفبی کام هابه عتبرتف سوی انحراف وانرا در گذشته کفیدام وکرار میکنم کسه عامل اساسی اس وضع ساسامان را انحرافات ایدنولوزیک بررکرس سارمان حیاسازمان حرکتیهای فدائی حل سوس مدانسم ، وابعکاس اس انحرافات در عمل کرد و راه آنها بصورت بدام کاری کیچسری وارهمه رس تراحصارگری اس سارمان به قاطب آرادا رد که حنیس جپ راهدایت کند ، و به کوتاه طری مجالس آن داده است که بحر " سرد " های! شعوری روزمره - و صورتها با خشنای اسرازیک - بجبری سندیسد . نایسد سمان سان که آنها برای سلامتی اصمام ام اس دعا میکند ما سیر برای اسحاب حدس ارآان به مابیدکی مجلس دعا کنیم بلکه ما ندعطن سبب وجود سوسو سیدوداسی حد و کسل ، رسمیتی را کد طالب س سسد به سارمان آنها سچسد .

اساللد .
حالت اسحاب که هر چه حد آنها سگوید ساررکرس سارمان حد سسد برای آنها رحمت سوس وقایع کسده سسد . آنها اس مهر سسد را از جت نمبخواهد - چون بیطر آنها سرار خودنان جسی وجود سدارد - مهم است که سوری " سوسالیست " آنها را رسمی سناسد (و به مراسم دعوت کند) ، مهم است که امریکا سهد که نیروی حد اسرا ان آنها سسد . مهم است که حزب جمهوری اسلامی (حاج " مترقی اس " ! ساور سسکسد؟ قدری درک کسید . بیسوده سسکوئیم) به قدر آنها پی سسد . سسی اعنائی به دولت و دیال کرفس سانسد اردس ورفس در عالم روا ساسی مقوله ساجحه ده است . امندواریم محقق سدن آن ، صاب خاطر ایحاد کسکده سسحاس بلوع ساد . سارهم انشاء الله . سهر حال اس سکه سیرا کفنه سانسد که کداسی سار عمده واسنا هدوس سارم حرکتیهای فدائی حل سمنای سسد کرفس کوناهی های سار سارمانهای حد ساندلمی سود . اسرار سز علیر عم کوسن هائی که ارحاب ساره ای ار سارمان سهارهم هماهنگی صورت کرف عملا

نتیجه مطلوبی سسد سآمده است . کرحه ما سعتقدیم که سهر حال سادید کوشن ها ادا مهادولی در عس حال سراس اسغاف سز سسسم که سرف کوس مسئله ای راحل فحوا هذ کرد . و خود سسه مادی سسعیای آماده بودن سرباط عس سس سسرا سراموس میکنم که سخی اس عس سس انفعکاس های دهی مادی سده سسسد . انحرافات دهی سارمان فدائیان رمیه عس همکاری حبراموس میکند هر جسد که اس سس ارجب دهها آمادگی همکامی راداسه ساد .

سارمان ماهدسن خلق

سحراب سسوان کف که برده واقعی حوادت یکی دو ماهه اس سارمان ماهدسن خلق سوده است . اس سرف سربوط به کدسه و امالت سارمان ماهدسن در مقام قیاس سارمانهای مدهی فلاسوی خلق - الساعه ما سسند حزب جمهوری اسلامی است و سسا " سربوط به حوادت اسر . واسس حوادت ارجب سسد سود مندافنادسد .

۱- ضره خوردن به حزب فلاس جمهوری اسلامی و سسکرفس " حزب " خط اصمام که سسند انداره بی سسه سسوس . زمیه رسد یک سارمان اسل سدهی را در میان سخی ار سوده دراهم می ساحت .

۲- کاندیداسوری مسعود رجوی در اسحاب ریاست جمهوری وسسیاسی سس عمده ای ارحب ار او ، اس سارمان ریاس سسوان عمده رس سارمان مترقی ، آلترنا سسوا واقعی ، سحاصه معرفتی کرد و بس مهمی اسر و هائی سساینی را بجان سارمان سوس داد . ماهدسن سسند جت را کرفسد سوس آنکه آواسی به جپ داده ساسد . اس امر سسندت قایل سس سسسی سودوما مصلتا " در مورد آن سوسسم ولی سساقه سس مهمی ارجب - هر سسک بدلائل محلف - دنبال اس سارمانه رسسد ، ذسنگری و عدم ساحت خود را از واقعات سمان دادسد . آنا سسوده است که اکنون به اس سس ارحب با دآوری سسود که عدم سسحق سسبه خلق موعودنه سس سکر " سسرواری دولادولای ماهدسن " بلکه سسوداری سس سس و عدم وقاداری آنان به اصسول اولسد و سسود حرکت حد - مسئله هزموبی - سوده اس ؟ سس

اهمنا سکه کفیده سوسم ساد سسود . ماهدسن رادراس اسوز سسوس مترقی سرار دادوسق سق های کسونی آن سرفا ساد سده هوساری ماهدسن وسسی ساسی خود اسها س . سسب عمده جپ سدنال سرامه مسعود رجوی و ماهدسن رف . اکنون ماهدسن بدلائل سسهی از حمان سس یکی از کاندیداهای سارمان های حب مسودرسد . سق سسسم . سسسر اس سسها را با سسکم .

۳- یکی از خصوصات سسب وار سسده ماهدسن اس سوده است که در غالب موارد ، سهارهای خود را سران عمل نرجه میسکسد . مخالف ماهدسن با دوسر حله ای بودن اسحاب و سسر بندهای ارجب عی آن سسق در حد سسک شعار در جرا بد آنها علامه سسند که سسور سسب با سسکاری اکسوسهای محلف و خاصه راه سسائی های مفصل سسور یک واقعه در صحنه سسای سسور در آمد . سرحوردهای فاسسی سرجعین به ماهدسن در روزهای اسر سسار میدهد که ارنحاع مخالف ماهدسن را سس سوس و کوسن سس میکند و در عس حال سسار میدهد که ماهدسن در مواردی که سسوا سسده صربه مفاومت جدی و اصولی سسسد . اگر هرا سسبه طرح اسحاب با دوسر حله ای لغوسودا عبار عمده آن در ادهان سوده سسرسی به سارمان ماهدسن خلق داده سسودنه سس مده سسکشا ده سسبه ملی و با سسک شعارهای جریده کار . ماهدسن ، هم در سرحورد با سارمانهای حب و هم در مابله سسار ارنجای سسوس سسار داده اند که سسار هوسیا رسد و ماساب و سسکسهای ساسی را حوب سدانسد .

با اسنهم سس سسور کرد که ماهدسن قادر خواهد سسود مقدار قابل سسوی سسار سسده به مجلس سسرسد . مهم سسار اسخاب سساینده سسعه ارتباط با سوده و کسب اعتبار سسق اس و اسن کار را آنها سسکون کرده اند . حی اگر بد سسسر ارجب عی فانوس اسخاب با اسخاب سس سس سس سسکان ماهدسن جلوسگری کند ماهدسن سسار خود را داده اند و سسوان وسسرس سارمان سسری سسب سده اند

• نقدی بر نظرات راه کارگر (۳)

تمایلات آشکار روبرویستی

سروح خشم.

معاهدۀ مولونف - رین تروپ

ظاهراً در اینجا این بحث میخواهد طرح شود کسسه کمونیستهای یک کشور نباید به سببهای مصالح کمونیستهای کشور دیگر (و بطور اخص کشور برادر بزرگ) ۱۰ بار مزاره‌ها که واقعاً جامعۀ خود در برابر آن مسند اجساد کنند. طبیعی است که ما این موضع کبری را مورد تأیید قرار میدهم و در ایام مورد موضع کبری حزب کمونیست حتی در جریان انقلاب که علیرغم رهنمودهای "حزب کمونیست" کشور برادر بزرگ و "مصلح" آن به مزارات خود در چین ادامه داد و سیر بدون شک مورد تأیید ما است. و در ضمن روش احزاب اپورتونیستی چون حزب توده که بدون توجه به منافع کارگران و زحمتکشان ایران همواره سنگ "مصلح" کشور برادر بزرگ را به سبب میزده است را محکوم می‌نمائیم. اما این اعتراف ما است که نمیتوان مصالح پرولتاریای یک کشور را از پرولتاریای جهانی و از جمله پرولتاریای "کشور برادر بزرگ" جدا کرد. یکی از ضعفهای اساسی ساست کمیسر و انحراف رهبری استالین در آن دوران این بود که اسراک منافع طففانی کارگران جهان به صورت بحال منافع و بر بنا قرار گرفتن منافع کارگرها سراسر جهان بود "مصلح" و "منافق" "کشور برادر بزرگ" تعسیر مسند. از اسرو سزا حرازی چون حزب توده وظیفه‌ی توجه "ایدئولوژیک" این از خود گذشتگی کارگران جهان را بعهده گرفتند. لیکن به گمان ما اسراک سوسیالیسم پرولتری سان یک خیابان بکطرفه نیست بلکه دو جهت دارد. مصالح واقعی پرولتاریای یک کشور کمونیست از مصالح واقعی پرولتاریای ایران و دیگر نقاط جهان جدا نیست و بر عکس.

آنها که میکوشند این مصالح را از هم جدا کنند، رسدای تفکرشان ناسیونالیستی است و در واقع سنگ منافع "ملی" بورژوازی و خرده بورژوازی مین را به سبب می‌ریزند و آنان که در کسان از انترناسیونالیسم، زیر پا گذارند مصالح پرولتاریای جهان ظاهراً بحاظ پرولتاریای شوروی و نا جسی است، در واقع کارگزاران ناسیونالیستهای روبرویست حاکم بر اتحاد شوروی و با چین می‌نمایند.

راه کارگر به غلط قرارداد "برسالیسم" زمان پس را با قرارداد "مولونف - رین تروپ" زمان اسالین سبب نموده و بدین ترتیب رهنمود پس در مورد "تحلیل مشخص از شرایط محص" را به بونۀ فراموشی می‌سپارد.

حک جهانی اول حک ساسی امپریالیسم بود که از مدنهای پیش خود را برای آن آماده نکردند و هدف اصلی سان نیز تقسیم جدید جهان بود. کمونیستها و در راس آنها لنینیست

سوسی "در برابر روبرویسم و سز سوسالان امپریالیسم" منسره از جانب "راه کارگر" مسالسل و سئالات جدیدی را در ارتباط با درک نویسندگان "راه کارگر" از مفهوم روبرویسم، ریشه‌های اجتماعی پیدایش روبرویسم در شوروی، مسالۀ سوسالیسم و حکومتی ساحمان سوسالیسم در شوروی مطرح مسارد.

ما در این محصر بهیچوجه قصد نداریم که به بررسی جامع و دقیق این مفاهیم و اصول به بررسی ماهیت کتوبی جامعۀ شوروی و حکومتی انحطاط روند سوسالیستی در این کشور سرداریم. این بررسی‌ها را به بونۀهای دیگر موقوف میکنیم هر چند که تاکنون مباحث و مطالب متعددی را بیارمون نوصح مفهوم سوسالیسم و جامعۀ سوسیالیستی و نیز بررسی روند روبرویسم و اسالیسم در شوروی عنوان نموده‌ایم. مثل از طرح نقد سوسی "در برابر روبرویسم...." محدداً سوال اساسی خود را از رفقای حظ ۴ عنوان میکنیم:

چرا رفقای که مدعی ابداع حظ جدیدی در جنبش چپ ایران هستند بحث انسانی نمکنند؟ چرا معتقدید که جامعۀ شوروی امروز یک جامعۀ سوسیالیستی است؟ و حزب کمونیست شوروی حتی روبرویست نیست؟ کجا است آن تحلیل نویسن که ماهیت کتوبی جامعۀ شوروی و بروسۀ انحطاط (و بیافول اسان عالی) سوسالیسم را در این کشور بطور علمی مورد بررسی قرار دهد؟ تفاوت دقیق نظرات اسان با نظرات حزب بوده در مورد ماهیت جامعۀ شوروی و حزب "کمونیست" آن چیست؟ این سئالات نا کنون بلا جواب مانده‌اند ولی معصدم کسانیکه معتقد به داشتن نظریه‌ی "چهارم" هستند باید این نظرات را بطور جامع روشن کنند و در سبب اطلاق وارۀ "حظ چهارم" حر یک عنوان کاملاً تصعی برای اعلام هویت و اظهار وجود غیر واقعی در جنبس حدمی بواند نماند. مقدماً با آآور مینویم که بسطسیر مسرد هد نویسندگان "راه کارگر" از این بونۀ بهیچوجه اراندی یک بررسی علمی و در پایان مسحه کبری درسندار این بررسی سبب بلکه با عنوان ساحتس یک سلسله دکمه‌های اعناده‌ی و با مصلحتی مایند:

۱- عظمت اسالین و کمونیست کبیر بودس

۲- سوسیالیست بودن شوروی

۳- روبرویست نبودن حزب کمونیست شوروی

و با استفاده از سببهای مانریالیسم مکانیکی سعی سسر توجیه و به اسباب ادعا‌های خود کرده‌اند. در هر جل که فاکسی ارائه داده‌اند از آن عمدتاً استفاده بوجیهی شده و در آنجا که واقعیات در تضاد با احکام حزمی اسان قرار گرفته، از کنار آنها گذشته و با اصلا فراموشان کرده‌اند. از اساره‌شان به معاهدۀ مولونف - رین تروپ

طبیعتا چنین شتابی نمیتوانست انعکاس نامطلوبی در میان افکار صائبی نداشته باشد.

۷- "در عین حال یک سلسله اشتباهات و نادیده گرفتن اصول سانترالیزم دموکراتیک در درون حزب کمونیست شوروی صورت گرفته بود که نمیتوانست بازتاب منفی در اذهان مردم ندانسته باشد."

و بالاخره مقاله استنتاجات خود را اینطور فرموله میکند:

"خلاصه بنظر ما علت ظهور تجدید نظر طلبی خروشنجی در حزب کمونیست اتحاد شوروی قدرت گرفتن لایه‌ای از تکنوکراتها و کادرهای متخصص در جامعه شوروی بود. این فرس در مرحله‌ی مبنی از تاریخ شوروی، در نتیجه شرایطی که در بالا اشاره شد بین از حد مجاز وزن پیدا کرد و به اهرمهایی در دولت شوروی و در نهادهای اقتصادی اجتماعی جامعه شوروی بویژه در حزب کمونیست دست یافت که با قدرت طبغی کارگر شوروی غیر مناسب بود و تحت شرایط تاریخی سیاست پرولتری دولت شوروی و خط سیاستی غیر کمونیست شوروی را دچار انحلال

به آن "رویزونیسم شام عبار" رسد. نویسندگان بجای ارائه تحلیل همه جانبه از نقش حزب در کل روند ساختمان سوسیالیسم در شوروی و درک غیر دیالکتیکی و انحرافی رهبری از مسئله سوسیالیسم و ساختمان آن و نیز نفی مبارزه طبقاتی زحمتکشان در شکون این روند، صرفا به "یک سلسله اشتباهات و نادیده گرفتن اصول سانترالیزم دموکراتیک در درون حزب کمونیست شوروی" که آنها تنها از دیدگاه نویسندگان مقاله بعثت شرایط خاص تاریخی و... اجتناب ناپذیر بودند- بسنده میکند. نویسندگان " راه کارگر" حتی بررسی مختصری از همین "اشتباهات" و "نادیده گرفتن اصول سانترالیزم دموکراتیک در درون حزب" هم انجام میدهند و بالاخره خواننده نوسدی آنها رامتوجه نمیشود که این "اشتباهات" چه بودند "اشباه" (۱) بی - دلیل چیست و اگر دلیلی هست کدامست. عوارض " نادیده گرفتن اصول سانترالیزم دموکراتیک" چگونه بود و کذا. ناید هم مصلحت "راه کارگر" چنین بود که به تصفیه‌های بنهور استالین و نیز حسن و سعید و اعدام ملیونها بفر از کمونیستهای صدیق در این دوران سی ساله

چه تفاوت کیفی بین حزب کمونیست شوروی که بقول شما "الها میبخش حزب توده است و سایر احزاب رویزیونیست جهان از جمله خود حزب توده وجود دارد؟ چه تفاوت اساسی در تئوریها و نظریات ارائه شده حزب توده و حزب کمونیست شوروی وجود دارد؟ آیا هرگز مسأله، نظریات و نظریات احزاب کمونیست شوروی اعلام شده که حزب توده در تضاد به آن قرار گرفته باشد.

ادامه میدهد:

"خروشنجی که بیشتر بیان کنندهی منافع نترهای منحص و تکنوکرات در جامعه شوروی بود، بنا استفاده از خسکی مردم شوروی از جنگ و نترهان نسبت به درگیریهای نظامی که امیربالیستها براه انداخته بودند و با بهره برداری از ضعف حزب، که در دوران بعد از جنگ خصوصا بندت در نتیجه سیاست های اشتباه آمیز رفیق اسالین صدمه دیده بود، اینک بعنوان میسر رفاه و خوشبختی برای مردم شوروی، در سکوی اول رهبری شوروی جای سکیرد."

اولا ساز معلوم شد که این اشتباهات کدام بودند و ماهست آنها چه بود. ناسیا چرا فقط اشتباهات " بعد از جنگ"ونه صل از جنگ به حزب صدمه زدند. دلایل "راه کارگر" چیست؟ آیا بنظر آنها قبل از جنگ اما "انحرافات" و با "اشتباهانی" هر چند کوچک وجود داشیا نه؟ آنها چه بودند؟ منظور از "صدمه" دیدن حزب چیست. به چه چیز حزب صدمه وارد آمد. ثالثا این استدلال که "خروشنجی استفاده از خسکی مردم شوروی از جنگ" و نیز " بهره برداری از ضعف حزب" (حما یوانکی!) بقدرت

ار محوای مطالب فوق استنور نتیجه میگیریم که بدانش رویزیونیسم در شوروی اجتناب ناپذیر بود چون بخاطر شرایط و دلایل خاص تاریخی - اجتماعی - اقتصادی در جامعه شوروی "تحقق جامعهی سوسیالیستی تقریبا ناممکن" بود. رویزیونیسم بنا بر ضرورت تاریخ پدیدار شد، رسد گرفت و سر از آستین خروشنج بیرون آورد.

غیر ممکن است بتوان تکست طلبانه سر از این سخن گفت و معلوم نیست تعاون نظر راه کارگر با کائوسکی و پلخاتف که آنان نیز بحقق جامعهی سوسیالیستی در روسیه را همین دلایل غیر ممکن میدانستند در چیست؟ راه کارگر هیچ تحلیلی از نقش دولت و حزب کمونیست شوروی در همین دوران سی ساله اسالین را مجاز نمی شمارد. هیچ برخوردی به سیاست و برنامه های اقتصادی حزب، به مشی اکونومیسی آن، به رابطه ی حزب با نوده ها و اساسا نقش نوده های زحمتکشان در ارتباط با تحول سوسیالیستی جامعه، برنامه های فرهنگی، ایدئولوژیک رهبری در ارتباط با کارگران و زحمتکشان... ضروری تشخیص داده نمیشود؛ کوا اینکه انقلاب اکتر محکوم به فرجام در رویزیونیسم و خروشنجیسم بود. اگر نبود پس یعنی حزب و دولت شوروی در طی ۳ دهه حکومت اسالین، چگونه منوانست باشد که

استدلال این است که نتایجهای حزب کمونیست شوروی در مورد انقلاب مهترآمیز روبریونیستی نبوده و یا کرایس مسلط روبریونیسم نیست، بلکه منظور این است که این کرایس مسلط روبریونیسمی

در این مورد نمیتواند بمعنای تسلط روبریونیسم در حزب کمونیست شوروی باشد بدلیل اینکه مفهوم کلیدی در مورد طبقه کارگر شوروی انقلاب قهرآمیز نیست، بلکه مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم در خود کشور اتحاد شوروی است. (تاکید از "راه کارگر" است)

بعبارت دیگر روبریونیسم نه در گذشته بر حزب کمونیست شوروی "تسلط" داشته و نه در حال حاضر چون نتایجهای مربوط به سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی در این کشور بدرستی بنیاده شده و در ساختمان سوسیالیسم تیر بجویی پس رفته است! معلوم نیست خروشچف بیچاره چرا باید اینقدر محنت بخورد.

مقاله در ادامه این استدلال از مقایسه حزب سوسیالیست و حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار میدارد:

"حزب سوسیالیست یک حزب روبریونیستی بطور مسلط میباشد و روبریونیسم در آن غالب است. در حالی که این مقاله - انقلاب مهترآمیز برای آن حزب کمونیست اتحاد شوروی که در واقع الهام بخش حزب سوسیالیست در این مورد است، بطور مسلط روبریونیستی است چون که این مقاله [انقلاب مهترآمیز] برای آن حزب تعیین کننده ماهیت آن نمیشاند."

ما سؤال میکنیم چه تفاوت کیفی بین حزب کمونیست شوروی که بقول شما "الهام بخش حزب سوسیالیست" است و سایر احزاب روبریونیست جهان از جمله خود حزب سوسیالیست وجود دارد؟ چه تفاوت اساسی در نظریات و نظریات ارائه شده حزب سوسیالیست و حزب کمونیست شوروی وجود دارد؟ آیا هرگز مقاله، نظر و تری از جانب حزب کمونیست شوروی اعلام شده که حزب سوسیالیست در تضاد با آن فرار کرده باشد؟ و اینکه حزب کمونیست شوروی از گذار مالمت آمیز به سوسیالیسم، از همزیستی مالمت آمیز و رقابت مالمت آمیز با امپریالیسم صحبت میکند در واقع صرفاً اعلام میکند که به مقایسه مبارزه طبقاتی در جامعه که اساسی ترین شرط تحول انقلابی در جامعه است اعتقاد ندارد، یعنی که معتقد به سانس طبقاتی و نرمیم دستگاه دولت یورژوازی از طریق فرمهای اجماعی است یعنی که بجای تبلیغ اصل مبارزه و انقلاب علیه امپریالیسم، بر

مخالصه و سانس با آن در سراسر جهان تبلیغ میکنند، یعنی که از مبارزه با سرمایه داری جهانی، رقابت اقتصادی با آن را میفهمد. روبریونیسم مدرن با طرح سزای ارباعی "راه رشد غیر سرمایه داری" که به واقع پوسی برای توسعه، نرمیم و تحکیم همس مناسبات سرمایه داری است، مبارزه طبقاتی پرولناریا و بیکار انقلابی را

در راه رسیدن به سوسیالیسم نمیکنند. و اینکه رهبران حزب کمونیست شوروی از بر "استقلال محدود" برای سایر کشورهای "برادر" سخن میگویند، در واقع صراحتاً اذعان میکنند که از مقایسه "انترناسیونالیسم پرولتری" چه میفهمند تحت عمومیت نگهداشتن سایر کشورهای "برادر"

جهت سامان مصالح عالیلهی "کشور سوراها" !!

خروشچف و خروشچفسم بر سر و بر سر عمو با عنوان ساختن برهائی چون "حزب تمام خلقی"، "دولت تمام خلقی" و "ترک تمام خلقی" بطور باور نکردنی اولیه ترین اصول سوسیالیسم علمی را نفی کردند. "حزب تمام خلقی" یعنی سوسیالیسم بنیادی ترین اصول مارکسیسم یعنی بر نقول کاراکنسز طبقاتی احزاب و علی الخصوص حزب پرولناریا.

حال نه تنها ما بلکه همه مردم و حتی حزب سوسیالیست از "راه کارگر" بیرون آمدن این داستان یک بام و دو هوا حسب چرا وقتی حزب سوسیالیست همان زهای حزب کمونیست شوروی را میدهد اولی روبریونیسم سارشار و... است ولی دومی سوسیالیستی است! این شوه "نحت" نیست، مدور احکام از پیش ساخته شده بر حساب کربهای سیاسی و نه اعتقادات ایدئولوژیک است. ام القیاد است. از عوامل موثر و مهم رشد روبریونیسم است. با اینحال راه کارگر که موضعگیری های خود را نه بر حساب سستم ایدئولوژیک بلکه بر حساب ضروریات پراکمانستی اتحاد میکند و نشان میدهد که وفاداری اصول ایدئولوژیک را میتواند فدای مصلحت جویی ها کند.

کفیم بدون استدلال حسین میگوید ولی بگذارند که بد نتیجه استدلال واقعاً تاسف آوری که من باب خالی بودن عریضه مسودا اشاره کنیم با روشی بود که دور شدن از نحوه برخورد علمی میتواند بکجاها منتهی شود. "استدلال" راه کارگر در مورد این یک بام و دو هوایی است که اگر حزب کمونیست شوروی در مورد ضرورت انقلاب قهرآمیز تردید کند این زیاد مهم نیست چون این کشور انقلابش را کرده است ولی حزب سوسیالیست که هنوز انقلاب کرده حق ندارد چنین بگوید. پاسخی دادن بحمین اصحابی بمنزله حدی گرفتن است. ولی بهرحال چون "دلیل" اقامه شده، باید به راه کارگر یادآوری کرد که کشف کمونیسم ملی حیرت جدیدی نیست و از آنکه نمونه کلاسک آنرا بدست داده اید باید تسکین کنید.
 نمونه در صفحه ۱۵

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

مقالاتی امضاء نظر رسمی
سازمان و مقالات با امضاء
نظر نویسندگان آن مقالات
است.

جنبش مقاومت در نیکاراگوئه

ترازنامه قدرت حاکم

تقریب ۹ ماه پیش حسن مقاومت در نیکاراگوئه سر علیه رسم دیکتاتوری و فاشیستوموزانه بیرونی رسید. بیان آن: - ۴۰ هزار کسب - ۸۰ درصد ارتش و رزوی و صایع - نطفی

در ماههای اول سروری جنبش مقاومت فقط در ماناگوئه پایتخت این کشور، ۸۰ هزار نفر مهاجران بدیده شدند. این عده حداقل هر روزی ۱۲۵ تن مواد غذایی احتیاج داشتند. ۱۲۵ تن دیگر می بایست روزانه در نقاط دیگر کشور به مصرف میرسید. منابع داخلی مواد غذایی بیرونی تمام خواهد شد و این کشور را این وجه سر به خارج وابسته خواهد شد.

" دولت بارباری ملی" کدیلافا کدیلافا ارتش رژیم سوموزا تشکیل داده و جوهر دیگر سرمایه مشکلات بسیاری روبرو بود. جزای دولت کاملاً خالی شده بود. سوموزا هنگام مرگ به آمریکا تمام موجودی بانک مرکزی کشور را همراه برده بود. علاوه دولت به کشورهای خارجی و موسسات بین المللی بزرگ و

سنگین داشت. تک فلم آن، ۱/۸۰ ملیارد دلار به آمریکا بود. بدین ترتیب آنکه از سوموزا جای مانده بود، کسری بود و شکسته و از هم پاشیده. برای درک بهتر علت تحولات سیاسی کسری در نیکاراگوئه، باید قدری به عقب برگشت. به ماههای قبل از بیرونی به زمانی که حسن مقاومت همه گیر شده بود اصنام دشکاراگوئه در مان سوموزا کاملاً وابسته به امپریالیسم بود. و جهان بارماندهی شده بود که بیشترین سود ممکن را برای امپریالیسم بهمراه داشت. این وضعیت جهان مورد توجه سرمایه داران بین المللی بود که حاضر بودند برای حفظ این نظم غارتگرانه مقدماتی از سودهای بدست آمده را برای ضمنی اقدامی عارت به سوموزا برگردانند. برعکس توده های زحمتکش دلیلی برای رضایت داشتند.

کالاهائی که توسط این توده ها

آماددی مدور به خارج میداد. مانند قهوه و بنه و کالای اصلی مادرانی نیکاراگوئه عمدتاً به آمریکا می رسیدند. تقریباً مجموعی صنایع کشور در مالکیت بلاواسطه سرمایه داران خارجی بود و آنچه هم که ظاهراً توسط سرمایه داران بومی اداره میکردند سوموزا و خانواده اش تلفی داشت. در کنار این سخن بزرگ، البته موسسات کوچک مالی و صنعتی با سرمایه داخلی فعالیت میکردند که نقش تعیین کننده ای در تولید و گردش بول کشور داشتند.

دولت سوموزا، برای حفظ این روابط استعمارگرانه برای نگهداشتن رقبای کوچک و در حدی که برای آنان در نظر گرفته شده بود برای مقاله باخراجهای مزاییده و تشجعات اجتماعی، یک سیستم کسریه کنترل سیاسی روبرو گراییک را ایجاد کرده بود که به تنهایی یک سوم بودجهی کشور را می بلعید. این سیستم کنترل نتوانست موفقیت زیادی بدست آورد. سرمایه داران کوچک، داخلی که سهم بسیاری از ثروت را مطالبه میکردند، حاضر به پذیرش سدهای ایجاد شده در حالت سوموزا نبودند. توده های فقیر نیز که هر روز بر فقر آنها افزوده میکردند، دیگر حاضر به تحمل این شرایط غیر انسانی نبودند و طالب کاروبان و عدالت بودند. این خواسته های متفاوت، به سرعت به حواس مشترک برای تغییر اساسات حاکم تبدیل شد و سوموزائی و اساساً بالیسم، کابال نیروهای جنبش مقاومت گردیدند. انقلابی گسترده از کارمندان بانکداران - وابستگان به کلیسا - توزیع کنندگان کوچک - اسادان داننگا کارگران و بیکاران بوجود آمد که شعار مسرک آن " آزادی و عدالت در یک نیکاراگوئه دموکراتیک " بود.

جنبه های ارادیمخت ملی ساندنیست: باروی مسلح جنبش

اما آن نیروئی که میتوانست پیروزی جنبش را تضمین کرده و باین خواسته ها تحقق بخشد، جنبه های ارادیمخت ملی

ساندننیست بود. این جنبه در سال ۱۹۶۲ ارپهم پیوستن عده ای از جوانان روستا فکری مخالف رژیم سوموزا، تاسیس شده و جنبش را بر انقلاب کوبا و بر اساس سنتهای مبارزاتی ژنرال ساندنو که در سال ۱۹۲۸ با اهداف منهی برسانه مبارزه موفقیت آمیزی را رهبری کرده بود، اسرازی جنگ طولانی خلقی را بعنوان می اصلی مبارزاتی جنبه در دستور کار قرار داد. پس از مدتها مبارزه با بدشولوب رنگ در درون جنبه بالاخره یک جنبه که عمدتاً از روستا فکری مسلح به کسوری مارکستی با شی ضد امپریالیستی مشخص و معقد به ضرورت مبارزه طبقاتی تشکیل شده بود از آن جدا شده " کراسن برولنری " نام گرفت. جنبی بعد، در سال ۱۹۷۷، جریان بومی در درون جنبه بوجود آمد که خود را " نیروی سوم " مینامید. این جنبی معقد بود که با سد در اتحاد با تمام نیروهای ضد سوموزا و ملی گرا و اهداف ایجاد روابط منظم و دموکراتیک در کشوری مستقل مبارزه کند این گرایش جدید، بخاطر ماهیت بیرونی عده ای کثیری را بدور خود جمع کرد، و عمدتاً با اقدامات نظامی میپرداخت. اشغال کاخ ملی در سال ۱۹۷۸ از جاسبت این بخش انجام شد. " کراسن برولنری " نیروی سوم " را بحاطر همخاری علمی آن با سروروازی مورد انتقاد بدید قرار دادولی بالاخره بحاطر ضرورت مبارزه کما تسمی مبارزه، این سه گرایش با یکدیگر متحد شدند و با ضافه " حزب سوم سیالیست " (حزب کمونیست وایسه به سوری نیکاراگوئه) و " حزب کمونیست " (حزب وایسه به جن) در عهد واحدی بهم پیوسته و " جنبش متحد خلقی " را پی ریزی کردند. وجه مسرک این " جنبش " بهر حال نمیتوانست چیزی بیشتر از یک سلسله شعارهای دموکراتیک با سد و همینطور هم شود. شعارهای جنبه های ساندنیست ها در عمل فقط به " عدالتخواهی و آزادی طلبی " محدود بوده است. این جنبه هیچگاه بعنوان یک پیشاهنگ سیاسی ناموضع

مخصص مدامپریالستی به میدان نیامده و همواره در همان چهارچوب کلی محدود بوده است. ارجحله مللادریست و دوم مارس ۱۹۷۹، " اتحاد ساندیست " بعنوان اتحادیه کراس اطلاعاتی منتشر کرد که در آن مواضع سیاسی مبارزه ایس اتحاد ذکر شده بود: " علیه جنابیکسری سومورا، برای آزادی و عدالت و استقلال " از سوی دیکر ادامه ی حاکمیت رژیم سابق، هم برای امپریالسم و هم برای سرمایه داران داخلی دیکر مقرون صرفه نبود. این رژیم با حسونتی بی اندازه و غیرقابل کتمان خود، امکان هر حمایتی را از خود سلب کرده بود. در چنین اوضاعی بود که جبهه ی ساندیست بعنوان بازوی مسلح مبارکراکوئه جدید، برای گذار از روابط مسلط سوی روابط جدید، که البته مینواسست هنوز هم کاملاً کاپیتالیستی باشد، از جانب امپریالسم و سرمایه داران داخلی مورد توجه قرار گرفت.

این قدرت ها، در ابتدا برای بافین یک راه حل سیاسی حتی از طریق کودتا شکست خوردند. آخرین راه حل برای بحران آنجکه هنوز قابل بحال بود، کنار آمدن با جبهه ساندیست تشخیص داده شد. اکنون و بعد از چند ماه که از پیروزی جبهه مقاومت میگذرد، بیش از هر زمان دیگری غلبت رضایت سفیرا مریکا در نیکا را کوئه، بعد از آخرین ملاقاتش با جبهه ی ساندیست روشن شده است.

دولت بازسازی ملی

نهادهای سیاسی در نیکا را کوئه، بعد از سرنگونی رژیم سوموزا تعیین شد. سازمان بافیه و بطور موقت برای سه تا پنج سال آینده تنظیم کرده است. شکل و چگونگی ترکیب این نهادها این گونه است:

الف - شورای انقلاب غیر نظامی ۵ نفر که اعضای آن عبارتند از:

- کاموروز مستندار سرزک و نروتمند.
- رامیرز، عضو " گروه ۱۲ " و یما ساندیست " جنیس محدخلق "، اودرمصاحبه ۴
- اساسی ترین هدف خود را اینطور بیان کرده است: " ایجاد یک حزب ملی مستقل از کارگران و سایر بخشهای مترقی و بورژوازی بزرگ!

- روبلو، سرمایه دار و کارخانه دار. اودرمصاحبه ای گفته است: " دولت با بدیه هفتاد درصد بسوادان، اصول اساسی دموکراسی را بنا موزد. " (لایدر کارخانه ها " بعنوان محل تمرین ؟).

- هاسان، نماینده لیبرال " جنیس متحد ملی " - میهن پرست و استاد دانشگاه.

- اورنگا، عضو رهبری سرناسری جبهه ی ساندیست.

ب - یک کابینه ی هیجده نفره - که در آن

مانند شورای انقلاب نمایندگان همه نیروهای دموکراتیک نیجا -

راکوئه جدید عضویت دارند. بعنوان

مقال وزیر جدید اقتصاد، سابقاً رئیس اطاق تجارت و صنایع

کوسا ریخا بوده. وزیر دفاع یک سرگرد ناراضی در کار دملی سوموزا

بوده است. البته با اندامافه کرده که جدیدست وزارت نیز به افراد

انقلابی سپرده شده است. از جمله وزیر کشاورزی خاچم ویلوک از

اعضای رهبری کراس پیرولسری و سوما س بورخه، از رهبران پیرو

سابقه جبهه، وزیر کنورا است.

ج - بعنوان موه قانون گذاری یک شورای ۳۳ نفره که نمایندگان

تمام احزاب بغلاوه کلیسا، سندیکاها و سایر نیروها در آن عضویت دارند، تشکیل شده است.

د - برای حفظ امنیت ارتش جدیدی ایجاد شده که بر اساس یکی از نمویب

نامه های شورای انقلاب، مینوان از افسران و سربازان کار دملی که

میهن پرست باشند در آن استفاده کرد.

اورنگا، عضو رهبری " نیروی سوم " در شورای جدید ۵ نفره مانند سایر

اعضای دولت، مسخما به این مسئله اشاره کرده است که دولت جدید

مالکیت خصوصی را حتی در برنامهای اصلاحات ارضی نیز محترم خواهد شمرد.

منخص تر از او، روبلو یکی دیگر از اعضای شورای انقلاب در مصاحبه ای

بعنوان یک سرمایه دار جوان گفت: " استکارات سرمایه داران خصوصی،

کشن زیادی برای کسرتن اقتصاد دارد. حاشیکه به سرمایه های احتیاج باشد ولی سرمایه های ملی یکا قوی آرا ندهند، مینوان از سرمایه های خارجی استفاده کرده و صنایع باند به بخش خصوصی سپرده شوند. "

ناکسون ۷ بانک خصوصی که صندوقهای آنها کاملاً حالی بوده اند، ملی

نداده اند. اما این امر بمعنیای جلوگیری از فعالیت بانکهای دیگر

از جمله بانکهای خارجی نیست. حتی ملی کردن صنایع ماهی گیری، چوب و

معادن که از جانب عده ای عنوان شده است، اصطکاک زیادی با مصالح

امپریالیستها پیدا نمیکند. بغلاوه

مینوان از هم اکنون تصور کرد که استکارات بخش خصوصی، بویژه بعد از

به پایان رسیدن دوران بازسازی خود را بیسار پس بحمیل خواهند

کرد. این چنین اقتصاد ریکاریکی که

در آن سرمایه داران بومی نبود براساس بیشتر از گذشته به حسب

زده و برای اولین بار از کمک همه جانبه ی دولت نیز بهره مند خواهند

شد. اقتصادی که در آن مالکیت خصوصی، رفایب آراد، و سرمایه ی

دولتی و کنترل آن به بکدیگر بیح و مهره شده اند. بدون یک همحنان

در خدمت سرمایه ی بین المللی و در جهت مصالح آن باقی خواهد ماند. و

مصائب سیاسی جامعه ای مبتنی بر این روابط نمی تواند چیزی بیس

از روابط " دموکراتیک " بمعنیای بورژوازی آن باشد.

مبارزه ی مسلحانه بحاضر ادامه ی کار

مطم مزدوری

سوده هائی که با کمک دولت سوموزا چند ماه قبل با حد غیر قابل

تصوری استثمار می شده اند، و سپس تحت زوهمات خلقی و عمومی مشکل شدند با

با مبارزه مسلحانه " دسمس " را از پای در آورند. اکنون

فرا خوانده شده اند که سهم خود را برای ایجاد روابطی که در بالا بر

روابط ایران و آمریکا

تخفیف بحران!

ن. واحدی

به افغانستان انتقال پیدا کرد. دولت آمریکا که از دیر باز بدنبال مجوزهای تازه "وقائع کیمسده" ای برای پیاده نمودن سیاست نوین خود بود، با استناد به مداخله شوروی در افغانستان و لزوم بسیج جهانی علیه این مداخله، از یکسو افکار عمومی جهانی را جهت دست یازیدن بهر نوع بقابل نظامی علیه شوروی آماده میساخت و از سوی دیگر با کوشش در جهت ایجاد بلوکهای تازه در نقاط مختلف و بسیج متحدین قدیمی، به ایجاد صفارائی های نوین علیه شوروی مبادرت نمود. مسأله مداخله نظامی شوروی در افغانستان از همان آغاز مسأله بحران ایران و آمریکا را بنسبت نحت الشعاع خود قرار داد. کاربر طی پیامهای متعددی برای رهبران رژیم ایران لزوم وحدت آمریکا - ایران را علیه "شوروی دشمن اصلی" خاطر نشان نموده و حتی تمایل آمریکا را مبنی بر فروش اسلحه به ایران و اعزام مستشار برای تقویت کارائی و بنیهی نظامی ایران جهت مقابله با شوروی اعلام نمود. این کوششهای آشتی طلبانهی آمریکا با رژیم ایران را باید در دو مسألهی مشخص جستجو کرد. یکی ماهیت ضد کمونیستی رژیم ایران که مهمترین فصل مشترک و پایهی دوستی دولتین ایران و آمریکا است و دیگری عملکردهای منحصر رژیم ایسرا در ارتباط با مسأله افغانستان. دولت ایران از همان ابتدای مداخله شوروی در افغانستان شوروی را البته نه از زاویهی مترقی و انقلابی بلکه از دیدگاه راست و ضد کمونیستی خودمورد حمله قرار داد و محکوم نمود. بلافاصله بسیج افکار عمومی ایران برای تقویت اپوزیسیون اسلامی افغانستان که دست پروردهی "سیا" آمریکاست و تحت حمایت مستقیم بورژوازی بزرگ

مسألهی بحران روابط ایران و آمریکا در واقع یکی از مسألهی است که استراتژی جهانی نوس آمریکا را در معرض دیدگاههای مردم جهان قرار میدهد. بحران سیاسی ایسرا و آمریکا خود مستمکی تدبیرای طرح مسألهی جنگ در افکار عمومی آمریکا برای "حفاظت از منافع نفتی خلیج فارس" و گسیل ساوکانهای آمریکائی به منطقه و بسیج حدود ۳۰۰ هزار تنفکدار آمریکائی جهت مداخله مستقیم نظامی در شرایط مورد نیاز. در این ارتباط هم چنین میتوان افزایش فوق العادهی بودجهی "دفاعی" آمریکا و تقویت نظامی ناتو، فروش جنگ افزارهای تازه به مصر و پاکستان، کوشش برای ایجاد پایگاههای جدید نظامی و هم آهنگ ساختن فعالیتهای آمریکا در عمان، امارات متحدهی عربی، سومالی، عربستان سعودی و... و از همه تازه تر طرح خدمت فراخواندن اجباری مردان و زنان آمریکائی برای انجام خدمت زبر برجم و تقویت ارتش آمریکا را نام برد. معذالک و در این میان علیگذا تشدید فعالیتهای جنگ طلبانهی آمریکا، آتمسفر حاکم بر روابط ایران و آمریکا و بحران موجود که نمود آشکار و عریان استراتژی سهاجمی جدید آمریکا بود، بطرز بیسابقه ای کاهش یافته است. چرا علیرغم استراتژی نوین و جنگ - امروزانهی آمریکا بحران ایران و آمریکا تخفیف می باید؟ بررسی این امر و عوامل اصلی کاهش بحران را باید در اوضاع داخلی ایران و منطقه جستجو کرد. در این رابطه به چند عامل باید اشاره نمود. از آغاز تهاجم نظامی شوروی به افغانستان و متعاقب آن تغییر رژیم سیاسی در این کشور، مرکز ثقل بحران توجه افکار عمومی جهان از ایران

در هفته های اخیر با توجه به پاره ای از تحولات جهانی، جو سیاسی حاکم بر آمریکا بندت تعبیر یافته است. این تغییر با در نظر داشتن بحران سیاسی چند ماهه ی گذشته بین ایران و آمریکا و تمرکز توجه افکار عمومی جهان نسبت به مسألهی کروکانهای آمریکائی در تهران عمیق و منلزم بررسی است.

طی چند ماهه ی گذشته بحران روابط ایران و آمریکا با مسألهی "اسعال" سفارت آمریکا و گرفتن "دبلمانت" های آمریکائی در تهران ساوج خود رسید. دولت کارتر و متحدین امپریالیستش ظاهرآ به انواع تهدیدها و فشارها و اقدامات سلاهی حوبانه دست یازیدند. از جمله این اقدامات میتوان به مسدود کردن کلیه ی سپرده های ارزی ایران در بانکهای آمریکائی، قطع خرید نفت از ایران، محکوم نمودن ایسرا در دادگاه لاهه و شورای امنیت و نیز اغفال انواع فشارهای سسابقه بر ایرانیان و دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و ملاحره اقدام به تحریم اقتصادی جهانی علیه ایران بعنوان مهمترین مخانیسمهای فشار آمریکاست بر ایران اشاره نمود.

طولانی شدن مسألهی کروکانهای و سلطیحات نوینی در آمریکا باعث گردید که در چند ماهه ی گذشته بطور بیسابقه ای جو عمومی آمریکا حالت و خصوصیات دموکراسی بورژوازی را پشت سر گذارده و سرعت نظرف حق فاشیستی مقابل شود. البته این تغییر در جو عمومی آمریکا را باید در ارتباط با تغییر استراتژی جهانی آمریکا برای دهه ی ۸۰ که نمود عمده ی آن تغییر دکترینهای گذشته مربوط به عدم مداخلات مستقیم نظامی به دکتربن جدید کارتر مبنی بر دحالت مستقیم نظامی آمریکا در ارتباط با رویدادهای حاس جهانی است، بررسی نمود.

عرب مسأله، آغاز شد. شورای انقلاب و اسباز از دهان "لیبرال تریس" فردرئسی صدر اعلام کرد که به تنها کمکهای مالی را به "جیش مسلمانان افغانستان ارسال خواهد داد بلکه در آینده اجازه خواهد داد که داوطلبان ایرانی جهت مقابله با "کفار" به افغانستان اعزام شوند. طبیعی بود که عکس العمل آمریکا نسبت به سلسله اقدامات رژیم ایران بسیار مثبت و ناخندآمیز باشد. در کنار اس ماجرا افزایش خوسودی آمریکا را از بحولات مطلوب در ایران باید در سرکب رژیم ایران در کنفرانس کشورهای اسلامی در اسلام آباد، ملاحظه نمود. طرح آمریکا در برکزاری کنفرانس کشورهای مسلم در پاکستان که کنفرانسی ماهینا ارجاعی بود، و در خط سیاست آمریکا

در محافل سیاسی آمریکا بوجود آورده بود. خوشبینی های محافل آمریکائی زمایی شدت یافت که بی صدر طرحهای فابل قبولی را برای حل بحران ایران و آمریکا و فیصله دادن مسائل کروگانها پیشنهاد نمود. از حمله نکات پیشنهادی ناره میتوان به حذف استرداد شاه بعنوان خواست اصلی رژیم ایران، توافق بر روی تشکیل کمیتهی بین المللی تحقیق برای "رسدگی به شکایات ایران" و درخواست از آمریکا بقبول شک معذرت خواهی از اعمال گذشتهی خود، اشاره کرد. در این ارتباط دولت آمریکا نخست از حملات بی صدر به سایر جناحهای قدرت در ایران از جمله "دانشجویان پیرو خط امام" و حتی ربنای حزب جمهوری اسلامی. پشتیبانی کرد و او را بعنوان فرد

لیکن یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه علیرغم خوشبینی های زیاده از حد اسرائیلیستهای آمریکا و ایدئولوکهای سرمایه داری جهان و علیرغم عمده شدن مسألهی شوروی و افغانستان در جهان، شرایط بحرانی داخلی ایران که اصلی ترین وجوه آن در حال حاضر تشدید منازعات جناحهای حاکم است در لحظاتی که پیش از هر وقت دیگر احتیاج به وحدت دارند، هنوز ادامه دارد.

تعمق بحران سیاسی و در یک کلام بی بنیاتی روز افزون رژیم حاکم محال زیادی برای خوشبینی بیه رهبران آمریکا میدهد. اوضاع کنونی ایران در کلیهی شؤون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بی ثبات و بسدت در معرض تغییر و تحول است.

علیرغم خوشبینی های زیاده از حد استراتژیستهای آمریکائی و ایدئولوکهای سرمایه داری جهانی و علیرغم عمده شدن مسألهی شوروی و افغانستان در جهان، شرایط بحرانی داخلی ایران که اصلی ترین وجوه آن در حال حاضر تشدید منازعات جناحهای حاکم، آنهم در لحظاتی که پیش از هر وقت دیگر احتیاج به وحدت دارند، عمیق بحران سیاسی و در یک کلام بی بنیاتی روز افزون رژیم حاکم است، محال زیادی برای خوشبینی به رهبران آمریکا نمیدهد.

فرار داشت، با شرکت حدود ۳۵ کشور اسلامی از حمله ایران موا موقعیت کامل روبرو شد و رژیم خارتز این پیروزی را با سر و صدای زیاد در سطح جهان تبلیغ کرد. کنفرانس کشورهای اسلامی سان داد که مسألهی شوروی در افغانستان بالاخره بیه اتحاد مفیدیهی جدید در جهان اجامیده و جایگاه واقعی نیروهای مخلف جهان اسلام در آن مفیدیهی نوین روشن است. در اینجا یک مسألهی دیگر را باید توضیح داد و آن بحولات داخلی ایران است. انتخابات رئیس جمهوری و بدنبال آن قدرت رسیدن بی صدر رئیس جمهور "حافظ نظم" و مایل "بمداکرات دیپلماسی تک" از نظر آمریکا یک گام به جلو بود از جاندیکر رژیم سابق و مشخصات رئیس جمهور تازه و برنامه های او برای آینده، امیدهای تازه ای را

"منطقی" و "واقع بین" مورد ستایش قرار داد. با شروع مقدمات کار کمیسیون تحقیق بین المللی، کارتر نیز منقبلا دستور به تعویق انداختن طرح محاصرهی اقتصادی ایران و نیز انجام امور ندرخاتی برای آزاد ساختن دحاضر ارزی ایران (۲۰ بلیون دلار) را به مسئول امر صادر کرد. کارتر با توجه به حمایت ابوالله حمیدی از شخص بی صدر، خوسودی خود را از بحولات تازه در ایران نا بداحا رساند که سرای اولیس بار، در کلیای واشنگتن بجای دعا برای آزادی کروگانها برای بهبودی کامل شخص آنتاللسد دعای خیر کرده و سلامتی ایشان را آرزو کرد. رخدادهای فوق الذکر در چند هفتهی گذشته جملگی در تعبیر سیاسی در آمریکا و تحریف بحران ایران و آمریکا مونر بوده است.

جریانات سیاسی حاکم امروز بمراتب بیش از گذشته قطبی شده و فصلای سیاسی نوینی که دارای ابعاد مشخص ضد امپریالیستی است در جامعهی ما گسترش یافته است. جو ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی موجود را حتی اگر که روند مناقشات هستت حاکم بلاخره به نسبت رژیم بی صدر بی انجامد، باین سادگی نمیتوان بقبول برد و اصولا بنظر ما تحریف اتمفر حاکم، مناسبات ایران و آمریکا علیرغم کوششهای آمریکا و علیرغم نغمه های سازشکارانهی هیئت حاکمه هیچگاه بحالت اول باز نخواهد گشت. و مبارزهی مردم همچنان ادامه خواهد یافت. ۵

"تنوري انقلاب" يک چيز من درآوردی بي را بده با مسائل مبارزه طبقاتی سبب . جريانی که ديد انحرافی از تنوري انقلاب دارد جريانی است که ديد انحرافی از مبارزه طبقاتی دارد و جريانی که در مبارزه طبقاتی منحرف است و آنرا قبی می کند جريانی سوسالستی سبب !

و بنی حزب کمونیست شوروی در مورد انقلاب سخن میگوید معلوم است که از انقلاب کشورهای دیگر و خود شوروی سخن میگوید ، و به انقلاب غیر فتر آمیز شوروی !! حزب کمونیست شوروی مانند شما معقد است که سوسالیسم در شوروی مستقر است بیا بر این سخنان انقلاب را بر ما و شما - مانده ما - می بیجد . حزب کمونیست شوروی میگوید انقلاب ایران و عراق و سوریه و ... غیر فتر آمیز است (و نه تنها چین میگوید بلکه به هزار گونه هم برای جلوگیری از انقلاب اصل موشل میشود) حرب بوده بیا جاره صرفا میگوید آفایان درست میگویند . در منطق ((شما این خاش است آن یک سوسالست - لیبست . باور کنید حتی برزنف از اینکه کبابی است در برای جریس دل سوزی میکنند و به منطق فیثا غوری موشل میگویند محتراس (بپر سد منطق فیثا غوری چیست . فیثا غورث منطق نداشت . منظور بی منطقی است !)

البتة ایس بحویز خورد دبالة همان بر خوردی است که در مورد ما هده مولوتوف - رین شوروی سرخس رفت . در آنسین بر خورد کمونیستیهای هر کشور با دآس خود را سرید . هر کدام با بد فکر مافع ملی خود باشند و اکراین مافع مضاد اند هر یک حق دارند در سعفی مافع ملی خود با دیگری مخالف کنند و حتی بکنند . نه سها در این بر خورد جنگ جیس و شوروی سوحه مستود بلکه کارل کائوسکی نیز از آنکه دبالة مافع ملی مین خود حرکت کرده برائت دمه می یابد . کمونیسم ملی یعنی ایس . ولی راه کارگریشان مدهد که در این حلال ملتها بدلی عیب با ملت های شوروی همصدا میشود . اگر سخواهم زیاد ملی باسم جراحی خودی بوده را که از ملت خود ما راست سوجیه نکنیم بلکه ملی شوروی با سیم . آمد - واریم که رفقا از ما نرتند چه ما ابدا " فدا هاست نداریم . ایس نتیجه کبر سهای

زندنه مورد خواست ما بلکه نتیجه منطقی "استدلالاتی" است که راه کارگر از شرط بی استدلالی با آنها متوسل مسود . رفقا اگر بیکبار ره می گفتند حزب کمونیست شوروی سوسالیستی است برای اینکه ما میگوئیم سوسالیستی است خیلی سکیتر بود .

ادامه دارد

دبالة حسن مقاومت ۰۰۰۰

شمر دیم ادا کنند . سوزای انقلاب ایجاد "رسته های بازسازی کار و تولید" را اعلام کرده است . ایجاد عناصر کواکون حسود کردای خلق در سهر و روسا ناکون از جانب سازی از کسانکه دسی از دور بر آتس دارند بعنوان سستم جدید احتماعی ار ریایی سده است . اما از آنجا که انکوه عناصر خود کردانی ، فاسد سار اندولوزیک هستند ، در عمل تبدل به ارکانی برای سازمان دادن ضروریات عملی ما مان اجتماعی خواهند شد .

کارگران و دهقانان ، در روسا و در کارخانه باید همچنان از طریق کار مزدوری برای ازدیاد ثروت ملی تولید کنند . کار آنها نمیتواند به توانای سکواتی بازار داخل می است . هر که میخواهد نسکم خود را سیر کند باید بخار مزدوری بپردازد فقط در جیس صورتی با و خود نسند آموخت که حواسهای برای کسانان ، کار و عدالت ، بطور مخم برآورده سده است .

یوان - سلی - برغال - ایسران نمونه های کواکون و از نظر خصوصیات ملی مختلف ادا مای موقعیت آمر سلط امپریالیسم است و نیکارا کوه نیر اگر همچنان مییری را که ناکون پیموده ، ادامه دهد ، بی شک نمونهی بینحی در کنار کشور های فوق خواهد بود .

تجربهای جنسهای خلقی " با سهارهائی عام و ظاهر فریب مبارزاتی که میتواند بسیار هم رادیکال و قهرآمیز و همراه رادیت و از جان کدستی ولی بدون محتوای مشخص طبقاتی انجام گیرد . اینگونه

فرار گرفته است . او دیگر در انظار نوده ها بیرون کود نیست . در درون پیهه حادثه است و منظران منظرید . دیگران نیز ، آبهائی که با ذکاوت دریافته اند که بنی صدر آخرین سیر ترکس شان است ، منظرند .

بی جاره ای نیست . باید جکه های رضا خان را بیا کرد و بلاق محمدرضا خانی را بدست گرفت . از اسجا دیگر او رئیس جمهور نیست . او "شاه زاده" است که سب های بی اعتبار سلف حوس را به بحریه میگذارد . اکنون "شاه زاده" خود ساهی است با همه مال و کوبال . او با حار است که " امر " کند . بدهمه حکم کند . بعنوان فرمانده کل سوا و رئیس جمهور . بهمانکوه که شاه سر نام " پادشاه " امر میگرد و فرمانه سمراند .

تنها تاریخ نکرار گشته است . تاریخ در سوع گمیش . و تنها یک جیز مثل همیشه در این نکرار فراموش میکرده . خود تاریخ .

"شاهزاده" بنی صدر میتواند ، خود را از نبراران مبارزین دستگیر شده کتسبد بی اطلاع نشان دهد میتواند به نظامیان منحص اخطار کند که بد سر کار ساز . کردید . میتواند به متحصن ریدان او بین امر کند که تحصن خود را بشکنند . میتواند خلقهای مبارز را به تجزیه طلبی منبم و فرمان سرکوب آنان را صادر کند . میتواند هما سند رژیم گذشته مبارزین را خانه به خانه سرکوب کند . او همه اسها را میتواند انجام دهد . ولی "تاریخ" را نمیتوان دستنید زد "تاریخ" را نمیتوان سیر باران کرد . "تاریخ" را نمیتوان خانه به خانه سفسب و سرکوب نمود . به "تاریخ" نمیتوان امر کرد و فرمان داد . هرگز . حظای همیستی همه قلدران تاریخ همین است .

حسینها ، در عصر ما ، در عصر جهانی سدن سرمایه ، در دورایی کسه "بورژوازی ملی" و واژه های سبه آن به اصانه تبدیل سده اند . قادر به ار بیس بردن بقود سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در اتحاد با سرمایه داران بومی نخواهد بود . نیکارا کوه بعد از ایران ، نجره ی تلج دیگری در این زمیه است .

بنی صدر

سحر قدرت در عرصه واقعیت

ب. بیتو

حصلت‌های جبین مردم بدانند، معهور حاذبه "قدرت" اریامهری اسو وارب ساج و تخت پهنوی . او مبداد که حکومتش محمول استحباب طبیعی مردم نیست . او باید پاکیری جنبس حکومتی را مدیون تحمبق مردم نوسط ارکانهای تسلعاتی رزم و چماق "حزبالله" و مبارزات صد-امیربالیسی! حاج ماتاالله فصاب و همزمانش در سفارت آمریکا باشد و هست . او میداند که با ایهمه اسخا او واکنش مردم در فسال بی کفایتی ها وی مابکی های همه کسای اس کسد دشان در حنای قدرت بوده اس و آتای

روش‌های ستمگرانه تشدید و بیستتری بسدیل جلوه نماید . منس ستمکر بیشتر در ذهن آنان شبیت و در رفتار-شان انعکاس می باید و به اسکال گونه کون خود را تحدید تولید میکند . کسای که در راستای چنین آلرنا-نبوی حرکت میکنند ، از آنجاکه بیش از برداخت به جبر واقعیت ناشی از سوع مناسبات که در دیکنا توری مادبست می باید ، آنرا به منس دیکنا تور مستب میکنند ، با بدست گرفتن قدرت ناچارند که در مقابل واقعیت های مادی سسر فرود آورند و به همان روش های زورتن در دهد .

این رسم همه فلدرا بزرگ تاریخ است که حقارت خویش را بوسیله ارعاب خم ، پنهان نمایند . و این رسم بسزرگ تاریخ است که هیچ عربده جوئی میدان دار تاریخ نماند ، که اگر جز این بود شاه میماند و باز اگر چنین باشند بنی صدر ماندنی است ، ولی بسیارند از اینگونه کردنگتان که کرده ستر و مغروران ، بخاک ذلت سائیده شد و باز بسیارند نوچکان نازه براه افتاده ای که آزموده را دو باره می آزمایند . دیر زمانی است که همه برایسن باورند که حاکمین نورسیده ، از صدر با دلیلی ماکاب هسد که بیبا

بنی صدر امروز رئیس جمهور است . او اکنون در میا بد که اقتما د تو حیدیش سرا بی پیش نیست . توهمی است که با منطق مقتضیات پیچیده جامعه هنجاری ندارد . مردم منتظرند منتظرند که این "موسی" یا انقلاب اسلامی ، عصای سحر انگیزش را بکا رگیرد و "برهه های گمشده عیسی" در بهت دشتها در انتظارهی هی چوپا نند . مردم منتظرند و بی صبرانه منتظرند که دم مسیحا ی این اسطوره بلاهت ، پیکر بیما را این جامعه را شفاف بخشند .

سی صدر به یس اندک کیاسمان در همه حوادثی که بر سر این مردم کدنت یک دستشان را بیستر نشان ندادند . دست دیگرسان را که در دیگ قدرت بسود ، همیشه پنهان کردند و با دست دیگر ، خود را بیرون از ماجرا نشان دادند . و این همه هنر ایشان بود . ولی بهر حال بنی صدر امروز رئیس جمهور است . او اکنون در می باید که اقتصاد تو حیدیش سرا بی پیش نیست . نوهمی است که با منطق مقتضیات پیچیده جامعه هنجاری ندارد . مردم منتظرند . منتظرند که این "موسی" یا انقلاب اسلامی ، عصای سحر انگیزش را بکا ربرد . " برهه های گمشده عیسی" در بهت دشتها ، در انتظار صدای هی هی چوپا باشد . مردم منتظرند و بی صبرانه منتظرند که دم مسیحا ی این اسطوره بلاهت ، پیکر بیما را این جامعه را شفاف بخشند .

اکنون اعمال روشهای ستمگرانه از طرف ایشان ، بیش از آنکه بیانگر اعتماد بنفسشان باشد ، تجلی احترام ناخود آگاه آنان به ستمگر و در واقع تقدیس روش های زور است . نشان دهنده عمق فاجعه و هراس گذشته است که در رویا روشی با واقعیت های امروز خود را بروز میدهد . وقتی به "انقلاب" از این زاویه پرداخته خته شود و انجام آن به تعویق قدرت سیاسی محدود گردد ، قدرت نوظهور چاره جراحی داده کارهای روشهای نظم پیشتین ندارد . عناصر برقرار کننده چنین سنظمی نیز ناچارند خود را به هیئت هیبت های نظام کهن آراسته کنند و ارواح گذشته را از قبور سرد و نمور تاریخ به استمداد طلب نمایند و بسه زبان آنان سخن بگویند . برای اساس است که آفای بنی صدر بیش از آنکه خود را وارث سنت ها و

راه ادامه ی حاکمیت نامیمون خود را در ترور و ارعاب یافته اند . کیست که نداند ، از آغاز چگونه عمل کرده اند و انجام کارشان به چه خراب آبادی میکشد . امروز تنها مثنی سفیه و فقیه و نا آگاه و عده ای کسه دستشان در حنای قدرت است میتوانند هنوز بر باورهای خود ساخته از "عدالت اسلامی" تکیه کنند ، وقتی به نوع حاکمیت از زاویه مناسبات تولیدی تکریمه نشود و بدیل اجتماعی عرضه شده توسط مخالفین در اساس در تعارض ماهوی با مناسبات حاکم نباشد و تنها در جزئیات و شکل با آلترناتسو حاکم متناقض باشد ، سرکنی در برابر دیکتاتور با احساسی گنگ و نا آگاهانه از ستایش و تعبد همراه میشود . چنین مخالفینی با آنکه با حاکمیت در سنیز نسد ، مجذوب قدرت میگردند ، هرچه اعمال